



دکتر حسین بوهندی - دستیار سردبیر

آمارهای صوری و واقعیت‌ها-۱

همان‌گونه که در اکثر خبرها، گزارش‌ها و مقالات مختلف به‌کرات بیان شده است، کشور ما از لحاظ رشد علمی مقام اول را در منطقه داراست، به‌گونه‌ای که در چاپ مقالات ISI از لحاظ کمی و نه کیفی حتی ترکیه را هم پشت سر گذاشته است. این آمار فقط بر مبنای تعداد مقالات ISI به‌چاپ رسیده و نه بر اساس تعداد ثبت اختراعات بین‌المللی یا دانش فنی ایجاد شده یا فناوری تجاری شده توسط دانشگاه‌های کشور است. به عبارت دیگر می‌توان گفت، این گونه آمارهای پیشرفت بیشتر یک آمار صوری تا واقعی است. ولی سوال اینجاست که همین پیشرفت هرچند مجازی چگونه حاصل شده است و آیا می‌توان در سال‌های آینده نیز همین رتبه را هر چند مجازی حفظ کرد؟ با عرض تاسف باید گفت که جواب منفی است. پس باید بررسی کرد، چگونه این افزایش در آمار و کسب چنین رتبه‌ای حاصل شده است؟

کشور ما از لحاظ اختصاص بودجه‌های پژوهشی یا به عبارت دیگر نسبت بودجه پژوهشی به درآمد سرانه در مقایسه با سایر کشورهای پیش‌رفته و حتی در حال توسعه در جایگاه مناسبی قرار ندارد. این مسئله سبب شده است تا اکثر دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی از کمبود بودجه تحقیقاتی و به تبع آن کمبود امکانات سخت‌افزاری مانند مواد و تجهیزات خاص در مضیقه باشند. بنابراین سوال اینجاست که چگونه با وجود این کمبودها و عدم پیشرفت محسوس در بعد سخت‌افزاری واحدهای پژوهشی، رشد مقالات بسیار چشمگیر بوده است؟ آیا می‌توان این رشد را مانند نتایج مقطعی و زودگذر در ورزش کشور، فقط به غیرت و همت ایرانی نسبت داد؟ جواب بسیار ساده است، این رشد فقط ناشی از افزایش کمی تعداد دانشگاه‌ها در مقاطع تحصیلات تکمیلی و تعداد دانشجویان در این مقاطع است. به عنوان مثال در رشته مهندسی پلیمر، صنایع پلیمر تعداد دانشجویان ورودی در مقطع کارشناسی ارشد سال ۱۳۷۵ در کل کشور ۱۸ نفر و در سال ۱۳۷۶ حدود ۳۰ نفر بود. در آن سال‌ها فقط تعداد ۲ نفر در مقطع دکتری آن هم در دانشگاه امیرکبیر پذیرفته شدند. این تعداد در اواخر دهه ۱۳۸۰ به حدود ۱۲۰ نفر در مقطع کارشناسی ارشد و بیش از ۵۰ نفر در مقطع دکتری رسید. این تعداد به استثنای دانشجویان پذیرفته شده در واحدهای مختلف دانشگاه آزاد بود. از این رو مسلم است که با افزایش تعداد مراکز و همچنین تعداد دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی، تعداد مقالات نیز افزایش یابد و رتبه جهانی ایران در این زمینه بالاتر رود. اما آیا این افزایش کمی دوره‌های تحصیلات تکمیلی (بدون افزایش امکانات سخت‌افزاری و مالی) می‌تواند همچنان ادامه یابد؟ متأسفانه جواب منفی است که برای بررسی علت آن باید به سال‌های اول انقلاب اسلامی بازگشت. در آن سال‌ها تبلیغ بسیار زیادی در زمینه افزایش زاد و ولد انجام شد، به گونه‌ای که دهه ۱۳۶۰ شاهد رشد شتابانی در تعداد موالید بود. افزایش در منحنی زاد و ولد کشور در سال ۱۳۵۹ آغاز و در سال ۱۳۶۴ به مقدار بیشینه خود رسید و کاهش یافتن آن از سال ۱۳۶۸ آغاز شد. این رشد شتابان زاد و ولد در آن سال‌ها، سبب افزایش تعداد دانش‌آموزان در مقاطع دبستان و راهنمایی در دهه ۱۳۷۰ شد. همچنین، از اواخر دهه ۱۳۷۰ و اوایل دهه ۱۳۸۰ این افزایش به مقطع متوسطه رسید. تا اواسط دهه ۱۳۸۰، با رسیدن این پیک جمعیتی به مقطع دبیرستان، رشد شدیدی در متقاضیان آزمون ورودی به دانشگاه‌ها مشاهده شد. به گونه‌ای که در سال‌های ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۴ تعداد شرکت‌کنندگان در کنکور سراسری به حدود دو میلیون نفر نیز رسید. این مسئله، سبب افزایش ظرفیت ناگهانی در مقاطع کارشناسی دانشگاه‌های دولتی، آزاد و غیرانتفاعی شد. این پیک جمعیتی در اواخر دهه ۱۳۸۰ به مقطع کارشناسی ارشد رسید، به نحوی که هم‌اکنون و در ابتدای دهه ۹۰ شاهد این افزایش در مقطع دکتری هستیم. آمار انتشار یافته نیز مؤید این موضوع است. در بخش بعدی به ادامه این بحث و معضلات پیش آمده خواهیم پرداخت.